

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات محقق ایروانی (ره) بر مرحوم شیخ (ره)

عرض کردیم که محقق ایروانی (اعلی الله مقامه الشریف) سه اشکال بر مرحوم شیخ (ره) وارد کرده‌اند. مرحوم شیخ (ره) فرمودند از این حدیث حل؛ «لا یحل مال امرء مسلم إلا بطیب نفسه» هم حکم تکلیفی و هم حکم وضعی استفاده می‌کنیم. حکم تکلیفی این است که بگوییم تصرف در مال غیر بدون اذن او جایز و حلال نیست، و بالملازمه حکم وضعی را هم استفاده می‌کنیم که عبارت است از اینکه اگر در این معاطات که محل بحث ماست، یا اگر در هر معامله‌ای که ما در لزوم و عدم لزومش شک می‌کنیم، اگر بایع «فسخت» را گفت، بگوییم فسخس نافذ نیست و باطل است. شیخ (ره) همانطور که استدلال به حدیث سلطنت را تمام دانستند، استدلال به این حدیث حل را هم تمام دانستند. اما عرض کردیم محقق ایروانی (ره) سه اشکال کرده‌اند.

اشکال اول

اشکال اول این است که ظاهر «لا یحل» عبارت از حرمت تکلیفی است، و روایت در مقام بیان حکم وضعی نیست. ما نمی‌توانیم از روایت استفاده کنیم که آیا فسخ نافذ و صحیح است یا صحیح نیست؟ روایت در مقام بیان حکم تکلیفی است که عبارت از حرمت تکلیفی است. در جلسه قبل توضیح دادیم که وقتی ما از روایت استظهار کردیم که در مقام بیان حکم تکلیفی است، آنگاه باید متعلق «لا یحل» را مثل شرب، اکل و اینگونه اعمال قرار دهیم. «لا یحل مال امرء مسلم»؛ یعنی «لا یحل اکل مال الغیر» و نیز «لا یحل شرب مال الغیر». اما یک عنوانی مثل عنوان «تملك»، با حرمت تکلیفی سازگاری ندارد، بلکه «لا یحل تملك مال الغیر» با حرمت وضعی سازگاری دارد و چون ما ابتدا گفتیم که «لا یحل» ظهور در حرمت تکلیفی دارد، پس باید متعلق را مثل شرب و اکل قرار دهیم و دیگر نمی‌توانیم متعلق را مثل تملك قرار دهیم. در نتیجه ما نمی‌توانیم از روایت، حکم وضعی بطلان تملك یا صحت تملك مال غیر، بطلان فسخ یا نفوذ فسخ را استفاده کنیم. این اشکال اول محقق ایروانی (ره) است.

اشکال دوم

اشکال دوم این است که همانطور که عرض کردیم، قریب به این مضمون «لا یحل مال امرء مسلم»، یک روایت دیگری در توقیع مبارک داریم که محمد بن عثمان عمری سؤالاتی از حضرت (ع) کرده است و حضرت (ع) در جواب فرموده است «لا یحل لاحد أن یتصرف فی مال غیره إلا باذنه»، محقق ایروانی (ره) فرموده به قرینه این روایت که قریب المضمون با روایت مورد استدلال ماست، در ما نحن فیه هم باید بگوییم «لا یحل مال امرء مسلم» یعنی «لا یحل التصرف»، به قرینه روایت توقیع که «یتصرف»

دارد باید کلمه «تصرّف» را بیاوریم. اگر «تصرّف» را در تقدیر گرفتیم، باز می‌فرماید دلالت بر حکم تکلیفی دارد و دلالت بر حکم وضعی ندارد. زیرا حکم وضعی، متفرع بر این است که ما در اینجا بگوییم داخل در معنای این روایت، عنوان تملك هم وجود دارد. در حالی که شما بعد از اینکه می‌گویید آنچه که در تقدیر است این است «**لا يَحِلُّ التَّصَرُّفُ فِي مَالِ امْرِءٍ مُسْلِمٍ**» می‌گوییم تصرف، يك عنوانی است که شامل تملك نمی‌شود. تصرف در مال دیگری حلال نیست، اما تصرّف شامل تملك نمی‌شود. چرا؟ محقق ایروانی(ره) می‌فرماید «**بَلْ قَصْدُ نَفْسَانِي مِنْ شَخْصِ الْمَتَمَلِّكِ**»؛ تملك يك قصد قلبی است که متملك دارد. یعنی بایع مالش را معاطاتی به مشتری داده، الان ملك مشتری شده است. کی می‌گوییم این می‌خواهد تملك کند؟ زمانی که قصد نفسانی دارد برای اینکه این مال را به ملك خودش برگرداند. اگر کسی چنین قصدي کرد، آیا عرف می‌گوید این در مال دیگری تصرف کرده؟

اشکال سوم

اشکال سوم محقق ایروانی(ره) این است که می‌فرماید شمای شیخ(ره) آمديد از کلمه «**لا يَحِلُّ**» هم حکم تکلیفی استفاده کردید و هم حکم وضعی، و این امکان ندارد. شما از کلمه «**لا يَحِلُّ**» یا باید حکم تکلیفی استفاده کنید و یا حکم وضعی استفاده کنید. علت این امر در کلام محقق ایروانی(ره) نیست. گویا ایشان می‌خواهند بگویند بین حکم تکلیفی و حکم وضعی قدر جامع وجود ندارد. حکم تکلیفی، انجام عمل از حیث عقاب و ثواب است، در احکام تکلیفی می‌گوییم اگر عمل را انجام دادید ثواب دارد و ترك کردید عقاب دارد. اما حکم وضعی، درست مقابل این است، یعنی «**اتيان العمل لا من حيث العقاب و الثواب بل من حيث الفساد و الصحة، من حيث التكرار و عدم التكرار**»، ربطی به ثواب و عقاب ندارد. پس اینها قدر جامع ندارند. حالا که قدر جامع ندارند، یا «**لا يَحِلُّ**» باید در حکم تکلیفی استعمال شود و یا باید در حکم وضعی استفاده شود، اینکه هم در حکم تکلیفی و هم در وضعی استعمال شود، امکان ندارد. آنگاه محقق ایروانی(ره) می‌گوید اگر از ما بپرسید و بگویید در کدامیک از این دو أظهر از دیگری است، می‌گوییم «**لا يَحِلُّ**» ظهور در حکم تکلیفی دارد. این سه اشکالی که محقق ایروانی(ره) بر مرحوم شیخ(ره) وارد کرده‌اند.

جواب امام(ره) از اشکالات محقق ایروانی(ره)

امام(رض) در کتاب البیع از اشکالات محقق ایروانی(ره) جواب داده‌اند. البته عمده جوابی که امام(ره) داده‌اند روی اشکال سوم محقق ایروانی(ره) متمرکز است. یعنی امام(رض) خیلی به اشکال اول و دوم نپرداخته است. ایشان ابتدا يك تحقیقی فرموده‌اند که در روایات، کلمات مثل «حلّ» و «جواز» زیاد داریم. می‌فرماید وقتی کلماتی مثل «**أَحَلَّ**» □ «**يَجُوزُ**» □ «**لا يَجُوزُ**» در معاملات استعمال می‌شود، به نظر ما این الفاظ نه در حکم تکلیفی استعمال می‌شود و نه حکم وضعی، «**حلّ**» در همان معنای لغوی خودش استعمال می‌شود، «**حلّ**» یعنی «**عدم المنع**» □ «**أَحَلَّه**» یعنی «**أَطْلَقَه**» رها کرد.

بله، ما وقتی متعلق را ملاحظه می‌کنیم، به قرینه متعلق، در بعضی از موارد، حکم تکلیفی استفاده می‌کنیم، در بعضی از موارد حکم وضعی استفاده می‌کنیم. اما می‌فرمایند در همان موردی هم که از آن حکم تکلیفی استفاده می‌کنیم، می‌گوییم در حکم تکلیفی استعمال نشده است. در موردی هم که با قرینه، حکم وضعی را استفاده کردیم، نمی‌گوییم در حکم وضعی استعمال شده است. یعنی «**أَحَلَّ**» هیچ وقت نه در حکم تکلیفی استعمال می‌شود و نه در حکم وضعی، بلکه باید ببینیم متعلقش چیست، به قرینه متعلق ما استفاده کنیم. امام(ره) تشبیهی فرموده‌اند که صیغه امر و هیئت امر، در جاهای مختلف استعمال می‌شود، در صلات می‌گویند «**صَلِّ**»، در روزه می‌گویند «**صُمْ**»، در وضو برای نماز «**فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ**». در نماز و روزه ما از صیغه امر حکم تکلیفی استفاده می‌کنیم و می‌گوییم اگر کسی نماز نخواند کار حرامی مرتکب شده است و مستحق عقاب است.

اما در «**فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ**» حکم وضعی استفاده می‌کنیم و می‌گوییم اگر کسی این کار را نکرد نمازش باطل است. اما هم در

آنجایی که ما حکم تکلیفی استفاده می‌کنیم و هم در آنجا که حکم وضعی استفاده می‌کنیم، در هیچکدام هیئت امر در خصوص حکم تکلیفی یا در خصوص حکم وضعی استعمال نشده است. بلکه در «بعث» استعمال شده است. لذا شما در اصول الفقه و معالم خواندید که «صیغه **إفعل تَدل علی البعث**»؛ **إفعل** مخاطب را برای انجام کار تحریک می‌کند.

در هیچ کجای آن حکم تکلیفی یا حکم وضعی وجود ندارد. حکم وضعی یا حکم تکلیفی را از قرائن خارجی استفاده می‌کنید. در اینجا نیز همینطور است، «**لا یحلّ**» بمعنای این است که ممنوع است، «**أحلّ**» یعنی ممنوع نیست، در همان معنای لغوی خودش استعمال می‌شود و حکم تکلیفی و حکم وضعی را ما بحسب متعلق استفاده می‌کنیم. پس جواب امام (رض) از محقق ایروانی (ره) این است که اگر ما در یکجا به سبب قرینه‌ای، حکم تکلیفی و وضعی را استفاده کردیم، این بدین معنا نیست که کلمه «**لا یحلّ**» در هر دو حکم استعمال شده است و «**لا یحلّ**» دلالت بر منع دارد و «**أحلّ**» دلالت بر عدم منع دارد. این متعلق این «عدم المنع» بیع باشد؛ «**أحلّ الله البیع**»، بیع ممنوع نیست، ممنوع نیست یعنی صحیح است. اگر متعلق «**أحلّ**» خوردن گوشت باشد، معلوم می‌شود حکم تکلیفی است، چون به اکل و شرب خورده است. از این حکم تکلیفی استفاده می‌کنیم.

نقد استاد بر جواب امام (ره)

امام (ره) دیگر به اشکال اول و دوم نپرداختند. در اینجا به امام (ره) عرض می‌کنیم که بالاخره اگر محقق ایروانی (ره) بگوید سلّمنا، «**لا یحلّ**» در حکم تکلیفی یا در حکم وضعی استعمال نشده است. به چه قرینه‌ای در این روایت هر دو حکم را از آن استفاده کنیم؟ ایشان می‌فرماید با توجه به این روایت می‌گوییم و لو «**لا یحلّ**» در حکم تکلیفی یا وضعی استعمال نشده است، اما قرینه بر یکی از این دو وجود دارد. در «**لا یحلّ مال امرء مسلم**» قرینه ظهور در این دارد که این می‌خواهد حکم تکلیفی را بگوید و کاری به حکم وضعی (تملك) ندارد.

این می‌خواهد تصرفات را بگوید، «خوردن مال غیر»، «برداشتن مال غیر»، «دادن مال غیر به دیگری»، «استفاده کردن از مال غیر»، می‌خواهد بگوید اینها حرام است. این حرمت، ظهور در حکم تکلیفی دارد. بعبارة آخری؛ به امام (ره) عرض می‌کنیم شما این را قبول دارید که جایی که بخواهد حکم تکلیفی استفاده شود، قرینه می‌خواهد، جایی هم که بخواهد حکم وضعی استفاده شود قرینه می‌خواهد. الان مدعای شیخ (ره) این است که در این حدیث حلّ، ما هم حکم تکلیفی داریم و هم حکم وضعی. سؤال این است که قرینه بر این دو را از کجا آوردید؟ محقق ایروانی (ره) می‌گوید فقط قرینه بر حکم تکلیفی داریم، برای حکم وضعی اصلاً قرینه نداریم. لذا اشکال به قوّت خودش باقی است. و لو در این جواب، امام (ره) یک مرحله پیش رفتند، که این «**لا یحلّ**» در دو حکم با هم استعمال نشده است، اما اشکال به قوّت خودش باقی است و جواب داده نشده است. اینجا در موارد دیگر وقتی به اول کتاب البیع مراجعه شود، معلوم می‌شود که مرحوم شیخ (ره) تا یک مرحله با محقق ایروانی (ره) موافق است.

شیخ (ره) می‌فرماید «**أحلّ الله البیع**» ظهور در حکم تکلیفی دارد، ولی حکم وضعی را از راه ملازمه استفاده کردیم. یعنی می‌گوییم وقتی خدا یک بیعی را مباح کرد، این با صحّت ملازمه‌ای عرفیه دارد. شیخ (ره) مسأله حکم وضعی را از راه دلالت التزامیه و از راه ملازمه عرفیه حلّ کرد. آیا اینجا می‌شود از این راه بگوییم در اینجا هم همینطور است، که «**لا یحلّ**» ظهور در حرمت تکلیفی دارد و حرام است، اما به دلالت التزامی و بالملازمه از آن حکم وضعی را می‌فهمیم؟

سؤال این است آیا همان حرفی که شیخ (ره) در «**أحلّ الله البیع**» در ابتدای کتاب البیع بیان فرمود، آیا آن حرف را شیخ (ره) نمی‌تواند در اینجا بزند و بگوید جناب ایروانی! ما هم مثل شما می‌گوییم «**لا یحلّ**» ظهور در حکم تکلیفی دارد، اما این حکم تکلیفی با حکم وضعی یک دلالت التزامی یا ملازمه عرفیه دارد. جواب این است که خیر، آن حرف در «**أحلّ الله البیع**» اینجا جریان ندارد. زیرا در «**أحلّ الله البیع**» حلیت به خود بیع تعلق پیدا کرده است، «بیع»؛ فعل من الافعال است، بیع مشخص است، معنای بیع این است که انسان بخواهد خرید و فروش کند. نمی‌توانیم بگوییم شارع گفته است خرید و فروش مباح است،

اما من کاري به صحت و فسادش ندارم. اگر مباح است باید صحيح باشد. اما در اینجا «لايحل» به مال تعلق پیدا کرده است، مي‌گويد اين مال غير، براي تو حلال نيست. مي‌گويم حرام است نمي‌شود خورد، نمي‌شود برد، نمي‌شود به کسي داد، نمي‌شود برداشت. اما آيا تملك هم نمي‌شود کرد؟ چه ملازمه عرفيه‌ای در اینجا هست؟ پس اینجا ما حکم وضعي را نمي‌توانيم استفاده کنيم.

نتیجه استدلال به حدیث حلّ و نظر استاد

پس نتیجه مي‌گیريم که به نظر ما استدلال به «حدیث حلّ» براي اینکه بگويم قصد، نافذ نيست، ناتمام است.

جواب استاد از اشکال اول و دوم محقق ايرواني(ره)

در بررسی اشکال اول و دومي که محقق ايرواني(ره) کرد عرض می‌کنيم؛ اشکال اول اين بود که «لايحل» ظهور در حکم تکليفي دارد. نسبت به اين اشکال هم مطلبي داريم که عرض مي‌کنيم. اشکال دوم اين بود که روایت دیگر را قرينه براي اين روایت قرار دهيم. فساد اين خيلي روشن است. چگونه آن روایت در توقيع «لايحل لاحد ان يتصرف» قرينه بر اين روایت «لايحل مال امرء مسلم الا بطيب نفسه» باشد؟ ما وقتي به عرف مراجعه کنيم، عرف هيچ وقت توقيع را بر آن روایت قرينه قرار نمي‌دهد. اگر قرينه قرار دهد مي‌گويم آنجا کلمه «تصرف» در تقدير بوده، اینجا هم باید تصرف بياوريم. پس اشکال دوم ايشان که آمده از آن روایت قرينه استفاده کرده بر اینکه ما تقدير و مقدر را در اینجا «تصرف» بگيريم، واضح الفساد است. اين نکته را دقت کنيد؛ قرينه هميشه باید عرفيت داشته باشد.

دو روایت از دو معصوم صادر شده است، اگر عرف گفت اين کلام ناظر به اين کلام است، مي‌گويم اين قرينه بر آن است. اما بصرف اینکه بگويم چون در آن روایت، کلمه «لايحل» آمده، در اين یکی هم «لايحل» آمده است، نمي‌توانيم بگويم آنجا تصرف آمده پس اینجا هم تصرف بيايد. پس اشکال دوم ايرواني(ره) وارد نيست! و اما در مورد اشکال اول؛ ما يك تحقيقي مفصلي در بحث اول مکاسب محرمه داريم، که چهار، پنج سال پيش بحث کرديم. آنجا وقتي حديث تحف العقول را بيان کرديم، در روایت تحف العقول دارد «فحلال كله تعليمه والعمل به و أخذ الأجرة عليه. . . فحرام عمله و تعليمه و لا يجوز ذلك»؛ گفتيم آيا حرمت و حليت، ظهور در حکم تکليفي دارد؟ ادعای محقق ايرواني(ره) اين است که اين ظهور در حکم تکليفي دارد. بعضي از محققين ادعا کرده‌اند که در قرآن و سنت و در السنه‌ي متقدمين از فقها، هرچا حليت يا جواز به يك معامله نسبت داده شد، اين فقط ظهور در حکم وضعي دارد.

از امام(ع) مي‌پرسيم دو نفر اينگونه معامله انجام مي‌دهند، «هل يجوز أو لا يجوز؟» اگر فرمود «يجوز»، مي‌گويم اینجا چون مربوط به معامله است، «يجوز» ظهور در حکم وضعي فقط دارد، أصلا حکم تکليفي فهميده نمي‌شود. برخي از فقها و محققين اين نظر را دارند. ما اين نظر را در مورد مناقشه قرار داديم و گفتيم ما وقتي موارد استعمال را بررسی مي‌کنيم، در همين موارد استعمال؛ «أحل» در حکم تکليفي استعمال شده است. در خود قرآن؛ همه از «أحلَّ اللهُ التَّبَع» حکم تکليفي مي‌فهمند. چون «حَرَّمَ الرَّيَّا» قرينه مقابله وجود دارد. أصلا بقرينه مقابله مي‌گويم «أحل» يعني حليت تکليفي.

معنای «حَرَّمَ الرَّيَّا» اين نيست که ربائي را که شما مي‌گيريد فاسد است و نمي‌توانيد تصرف کنيد، بلکه ربا حرام است؛ «حَرَّمَ الرَّيَّا» حکم تکليفي است. «أحلّ» هم باید حکم تکليفي باشد. اين نظر را ما در آنجا مورد نقد قرار داديم. اما اصل اين مطلب که بگويم کلماتي مثل «أحلّ» □ «جائز» □ «لايجوز» □ «لايحل» اينها نه در خصوص حکم تکليفي استعمال مي‌شود و نه در خصوص وضعي، بلکه در آن معنای عام کلياش استعمال می‌شود. «أحلّ» يعني خدا اين را بازگذاشته است. ما در اين ترديد نداريم. به مناسبت متعلق؛ در بعضي از موارد حکم تکليفي، و در بعضي از موارد حکم وضعي، و در بعضي از موارد از حکم

تکلیفی، بالالتزام حکم وضعی را استفاده می‌کنیم.

خلاصه بحث و نظر استاد

پس خلاصه عرض ما این شد؛ شیخ(ره) برای لزوم به حدیث حلیت استدلال کرد. ما این استدلال را ناتمام می‌دانیم. «لا یحل» فقط دلالت بر حکم تکلیفی دارد، و لو استعمال در حکم تکلیفی نشده باشد. اما دلالت بر حکم تکلیفی دارد، قرینه‌ای که ما وضعی را استفاده کنیم نداریم. پس تا اینجا شیخ(ره) دلالت «حدیث سلطنت» و «لا یحل» را بر لزوم تمام دانستند، اما ما ناتمام دانستیم. در اینجا يك سري اشکالاتي هست. بعضي از آنها در کلمات محقق اصفهانی(ره) است. ما هم به تبع محقق اصفهانی(ره) دلالت حدیث سلطنت بر لزوم را نپذیرفتیم، بر خلاف شیخ(ره) و بر خلاف امام(ره) و بر خلاف عده زیادی از فقهاء. ملاحظه فرمودید که دلالت «حدیث حل» هم ناتمام است. نکات دیگری نیز در کلام محقق اصفهانی(ره) وجود دارد (حاشیه مکاسب، بحث کتاب البیع، ج 1، ص 139 و 140) که باید بیان کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.